



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نظم نوین شهر و خانه

خلاصه‌ی مقاله‌ی «ملاحظاتی در باب طرح مدینه‌ی اسلامی» | دکتر رضا داوری اردکانی



❖ سوال از تناسب معماری با دین

شهرسازان و فیلسوفان قدیم در تناسب میان دین داری و بنا و ساختمان شهری چیزی نگفته‌اند. حتی فارابی که به بیان آرای اهل مدینه فاضله پرداخته، ذکر بنای شهر و خانه در نظر او ضرورت و وجهی نداشته است. البته اصولاً در هر امری تا وقتی بحران احساس نشود، مسئله‌ای وجود ندارد و ذکر آن ضرورتی نمی‌یابد. اما مواجهه خیلی از افراد کنونی نیز این‌گونه است که در هر شهری و در هر خانه‌ای می‌توان مسلمان بود و به آیین مسلمانی زندگی کرد. تا قبل از عصر جدید وضعیت بشر با همه محدودیت‌هایش در پیوند با خاک و آسمان بوده، لذا گرفتار پریشانی نشده است. اما اکنون، چرا ما معمولاً فکر نمی‌کنیم که باید میان اعتقادات و نظام شهری و معماری مناسبت و تناسبی وجود داشته باشد؟ در عصر جدید خانه‌سازی علی‌رغم تصویری که داریم به دنبال آسایش بیشتر نیست، بلکه در حیطه‌ی محاسبات تکنیک قرار گرفته و ما دیگر برای خود خانه نمی‌سازیم.

اگر مدعی مناسبت دین و معماری هستیم، لازم است که آشنایی اجمالی با طرح شهرهای ادوار مختلف تاریخ داشته باشیم؛ اما مسئله این است که، این آشنایی به صرف آموختن حاصل نمی‌شود. متقدمان می‌گفتند که تناسبی میان عالم و انسان برقرار است تا جایی که انسان را عالم کبیر و عالم را انسان صغیر برمی‌شمردند. اما این نظر حتی در زبان متفکران کنونی چون کوهن و فوکو نیز توسط انسان متجدد کنونی، که طبیعت را شیء بیگانه با وجود خود می‌بیند، با تفسیرهای بی‌وجه مواجه می‌شود.

نکته‌ای که سخت درک می‌شود، این است که بشر همواره خانه‌اش را متناسب ساختمان وجود خود می‌سازد و با تغییر ساختمان وجود انسان شهرها و خانه‌ها هم‌طور دیگری ساخته می‌شوند. ما در هر خانه‌ای نمی‌توانیم زندگی کنیم، نسل‌های گذشته هم اگر زنده می‌شدند در خانه‌های کنونی احساس غربت می‌کردند. شاهد این غربت را می‌توان در ساختمان‌های جدید (به سبک شهر تهران) که بعد از زلزله بوئین‌زهرها برای مردم ساخته شد، مشاهده کرد. مردم آنجا سنگی نکرند. شاید عدم وجود امکاناتی چون مرغ‌داری و آغل هم مزید بوغلت شده باشد، اما مردم آنجا اصلاً حساب نکرده بودند که خانه‌شان چه لوازمی و امکاناتی نیاز دارد. علت اصلی این بود که آهنگ وجود و زندگی مردم در آن خانه‌ها گنگ و خاموش بود.

❖ بریدگی از دین و پریشانی شهرهای جدید

شهر جدید، شهر بشر جدید است. اما این شهر در عین حال شهر ملال است. و به اعتباری می‌توان گفت که بشر جدید شهر و خانه ندارد. شهر و خانه جدید پر از ابزار و وسایل زندگی و کالای مصرفی است و حتی ساکنان آن هم به کالا مبدل شده‌اند. شهرهای آمریکا و اروپا و حتی قرون وسطی -بسیار اینکه طراحانشان کاملاً بریده از عالم دینی نبودند- روح و حقیقت غیر دینی دارند. البته با وجود اینکه امروزه ساخت پاساژ، خیابان‌های بزرگ، فرودگاه، ورزشگاه، دانشگاه و... عناصر جدید و اجتناب‌ناپذیر شهرها هستند، نباید گمان کرد که این‌ها شهر را غیردینی کرده است. اساساً هر چیزی و هر جایی از

جمله شهر و خانه و مکان‌های قدسی صرفاً با اراده ما صفت و شأن قدسی یا غیرقدسی پیدا نمی‌کند، بلکه ما در اتصال با عالم قدس با امر قدسی آشنا می‌شویم و نشان آن را در هر جا که باشد می‌شناسیم. وقتی این رشته سست شود چشم و گوش ما در هیچ‌جا امر قدسی نمی‌بیند و سخن قدسی نمی‌شنود.

در این بریدگی اماکنی که در گذشته تقدسی داشته و هنوز بقایایشان باقی مانده است، صرفاً مورد تماشای جهانگردان قرار می‌گیرد، شعرهای شاعری چون بودلر هم که ملال شهر پاریس را تذکر می‌دهد، معنابخش مکان‌ها و اشیاء آزاد شده از عالم مدرن می‌شود، و ساخت بهترین اماکن عبادی هم که حتی لوکوربوزیه در آخرین ساعات عمر خود آرزوی آن را کرده بود، در جهت قوام بخشیدن به عالم کنونی قرار می‌گیرد. کسی که برای نماز به مسجد مدرن کراچی رفته بود می‌گفت وجود تخته سنگ برای هر نمازگزار باعث می‌شود، به جای اینکه فرد خود را در جمع نمازگزاران و در محل پرستش فراموش کند، همواره خود و جاییش را ببیند.

شهرهای کنونی دیار غربتند. هیچ‌کس اهل هیچ شهری نیست و همه همه‌جایی یعنی هیچ‌جایی‌اند و از این رو بشر آواره و بی‌وطن دنیای غرب به جهانگردی روی آورده و حق دارد اماکن گذشته را ببیند، تا قدری تسلی پیدا کند. حال آن‌که آن اماکن را برای جهانگردان نساخته بودند. هیچ‌جایی‌ی بشر کنونی سبب شده که شهرها و خانه‌هایی که ما می‌سازیم، بیشتر به ایوانچه‌ی کاروانسراها شبیه باشد، با این تفاوت که کاروانیان کنونی میان خود پرده کشیده‌اند. شهر در عالم کنونی و به خصوص در جاهایی که مردم از تاریخ خود رانده و از غرب مانده‌اند، وطن هیچ‌کس نیست. مردم این شهرها غربتند و اگر چیزی به نام خانه دارند بهتر است آن را خوابگاه و مخزن اشیایی دانست که هر چند حقیقتاً مورد نیاز نیستند زندگی به آن‌ها وابسته است.

❖ امکان شهرنشینی دوباره

آیا وضع موجود را می‌توان تغییر داد و شهر و خانه را طور دیگر ساخت؟ ظاهراً می‌توان سلیقه به خرج داد، اما طرح شهر و خانه به آسانی دگرگون نمی‌شود. همان‌گونه که ما می‌پذیریم که بناهای شهرها را کلاگران نساخته، بلکه طرح مهندسان بنا کرده است، طرح مهندسان را نیز باید در یک طرح کلی تر قرار داد، که آن را شاعران و سیاستمداران بزرگ بنیاد می‌کنند. ما شهر و خانه‌ی خود را شاعرانه می‌سازیم، چنان‌که آشوب شهرهای کنونی در شعر معاصر پیدا است.

باید توجه داشت که بقایای شهرهای دینی، اماکنی چون میدان نقش جهان اصفهان و دیگر چیزهای باقی‌مانده در بغداد، دمشق و قاهره هنوز وجود دارد و مردم آن شهرها نیز مسلمانند، اما چرا این شهرها یا آن قسمت قدیمی شهرها اسلامی نیستند؟ مسئله مهم‌تر آن است که، ما شهر اسلامی را می‌توانیم بشناسیم و تشخیص دهیم که در ببحوحه‌ی روابط عالم کنونی همه‌چیز، حتی شهر، خانه و بناها تبدیل به کالا شده‌اند و لذا مکان به دینی و غیردینی تقسیم نمی‌شود؛ بلکه هرچیز بهایی دارد که مرغوبیت آن را مشخص می‌کند. اما ما شهر دینی را به آسانی نمی‌توانیم وصف کنیم و به فرض اینکه کسی از عهده این کار برآید نمی‌توان از آن اوصاف سود برد، زیرا شهر دینی را

❖ دوناگاه

شهر جدید، شهر بشر جدید است. اما این شهر در عین حال شهر ملال است، و به اعتباری می‌توان گفت که بشر جدید شهر و خانه ندارد. شهر و خانه جدید پر از ابزار و وسایل زندگی و کالای مصرفی است و حتی ساکنان آن هم به کالا مبدل شده‌اند.

برخلاف ابن خلدون که نظام، اخلاق و رسوم شهرنشینی را مایه‌ی سستی اعتقادات دینی می‌داند، افلاطون تمام انحای انحطاط را تنها ناشی از انحطاط تفکر می‌داند. همچنین ابن خلدون به شهر و تاریخچه‌ی آن پرداخته و به طور کلی آنچه گفته در مورد تمامی شهرهای کنونی نیز صدق می‌کند. اما افلاطون طرح شهر ایده‌آل می‌دهد، طرحی که با بازتولید فیلسوفان عصر جدید چون بیکن، علم جای عنصر الهی آن را گرفت و در طرح «آتلانتیس نو» صورت تمامی شهرهای کنونی شده و برنامه‌ریزی و توسعه شهری را رقم زده است.

✦ صور مختلف مدینه در نسبت با دین

طرح‌های گوناگونی در مورد مطرح شده است. از «آتلانتید» و «آتن» افلاطون و «آکباتان» هرودوت گرفته تا «مدینه‌ی فاضله» فارابی و «مدینه‌ی الهی» سنت آگوستین و تا «آتلانتیس نو» بیکن و «جامعه‌ی بی‌طبقه» مارکس و... سوال این است که کدام یک از این مدینه‌ها دینی یا به طرح مدینه‌ی دینی نزدیک‌تر است؟ در تلقی ابن خلدون شهر مستقل از دین و بین مردم مورد توجه قرار می‌گیرد. اما اثر اعتقادات دینی در ساختمان شهر و همچنین تأثیر نظم، سازمان و ساختمان شهر در اعتقادات دینی از مسائل مهم است. «آتلانتید» و «آتن» افلاطون آشکارا مدینه‌ی غیردینی است. «آکباتان» نیز مشابه «آتلانتید» است. و اگر درست باشد که «جامعه‌ی بی‌طبقه» مارکس، دنباله‌ی «آتن» افلاطون است، این مدینه هم آشکارا به دین پشت کرده است. اما در مورد «مدینه‌ی فاضله» فارابی مسامحتاً می‌توان گفت تفسیری فلسفی از ولایت و امامت شیعی مطرح کرده است.

بنابر نظر فارابی و افلاطون، شهر و خانه‌ی زمینی باید سایه ملکوت باشد و از آنجا که خانه‌ی آسمان یا نظام عالم را فیلسوف می‌شناسد، پس فیلسوف موسس مدینه است. در طرح «مدینه‌ی فاضله» روابط و مناسبات مردم به آراء و اعتقادات آن‌ها بستگی دارد. فارابی آراء اهل مدینه فاضله را تدوین می‌کند. در این میان محور توجه فارابی که به کرات به آن اشاره می‌کند، تناسب نظام تکوین مدینه با نظام تکوین عالم است. فارابی این تناسب را در ترتیب طبقات اهل مدینه تبیین می‌کند. وی رئیس مدینه‌ی فاضله که «نبی و واضع النوامیس» است را واسطه‌ی ابلاغ احکام وحی و علم مأخوذ از عقل فعال معرفی می‌کند. همچنین در طرح او وقتی ساحت عقل پوشیده می‌شود یا قوای دانه بر عقل غلبه می‌یابد تغییر در وجود، فهم و امکان مردم پدید می‌آید که از نظام عدل دور می‌شوند. لذا صرف آشنایی با آداب و اعتقادات صحیح، بدون اعتقاد راسخ و عمل به آن، مدینه‌ی

معماران و شهرسازی می‌تواند بسازند که به عالم دینی تعلق داشته باشند. به عبارتی ما قواعدی نداریم که با آن بتوان شهر دینی ساخت، و شهر دینی بدون مردم که با تعلق به آن عالم در آن شهر سکنی گزینند پدید نمی‌آید.

✦ بدبینی نسبت به شهرنشینی در نظرگاه ابن خلدون

اشاره شد که گذشتگان به مناسبت میان دین داری و شهرنشینی نپرداخته و قهراً طرح این مطلب در نظرشان عجیب می‌نماید. متقدمان از شهر دینی به معنایی که ما امروز مراد می‌کنیم سخن نمی‌گویند، اما برخی از آن‌ها نیز با نوعی بدبینی نسبت به شهر و شهرنشینی متذکر تفاوت اخلاق مردم شهر با اخلاق مردم عشایر، قبایل و روستاییان بوده‌اند. برای مثال ابن خلدون فسادهایی را در نهاد اهالی شهر و زیان‌هایی را برای شهرنشینی برمی‌شمرد که چه بسا آثار آن به دین زیان برساند. از جمله: «رنج بردن و تحمل سختی‌ها برای نیازمندی‌های ناشی از عادت و به اقسام بدی‌ها گرویدن برای بدست آوردن آن‌ها و زیان‌هایی که پس از تحصيل آن‌ها به روان آدمی می‌رسد و خوی انسان را به رنگ‌های گوناگون بدی درمی‌آورد.» سپس ادامه می‌دهد که در راه به دست آوردن معاش، این شرارت‌ها فزونی می‌یابد و نفس انسان به اندیشه در این امور فرو می‌رود. همچنین مردم شهرنشین را متمایل به خوی فرمانبرداری می‌داند که در نتیجه‌ی آن دلاوری‌های شهرنشینان ناقص شده است. جالب‌تر آنکه ابن خلدون اشاره می‌کند که در شهرها دین «صفت و جنبه‌ی دانش و صنعتی به خود گرفته که باید آن را از راه تعلیم فراگیرند».

✦ اجتماع دینی و صورت خاص شهرنشینی

همه‌ی اوصافی که ابن خلدون برمی‌شمرد در حالی است که وی زندگی اجتماعی و قدرت حاکمیت را ضروری می‌داند و در حقیقت تنها زندگی اجتماعی در شهر را ملازم با فساد و انحطاط می‌داند. این مسئله یکی از تفاوت‌های اساسی تفکر اندیشمندان یونانی با برخی از اندیشمندان و سیاست‌نویسان مسلمان است. «آتلانتید» (شهر ایده‌آل افلاطون) را بعضاً به عنوان ولایت دینی در مقابل ولایت فلسفی شهر «آتن» معرفی کرده‌اند، در حالی که طالبان مدینه دینی معتقد نیستند که شهری وجود داشته یا می‌تواند وجود داشته باشد که مردم آن عنصر الهی در وجود خود داشته باشند. بدین جهت بعد از افلاطون سیاست‌نویسانی که با طرح مدینه افلاطون و سیاست ارسطویی نسبتی نداشته‌اند هیچ‌کدام به سراغ مدینه‌ی آتلانتید نرفته‌اند. در این میان باید توجه داشت که اگر چه افلاطون هم به سست شدن تعلق دینی در شهرها توجه کرده است؛ اما

دو نگاه

شهرسازان و فیلسوفان قدیم در تناسب میان دین‌داری و بنا و ساختمان شهری چیزی نگفته‌اند. حتی فارابی که به بیان آراء اهل مدینه فاضله پرداخته، ذکر بنای شهر و خانه در نظر او ضرورت و وجهی نداشته است. البته اصولاً در هر امری تا وقتی بحران احساس نشود، مسئله‌ای وجود ندارد و ذکر آن ضرورتی نمی‌یابد

فاضله را ایجاد نمی‌کند.

هر چند که فارابی ضمن یکی دانستن دین و فلسفه، به تفضیل از حقیقت دین و صفت و احکام دینی بحث کرده است؛ در طرح «مدینه‌ی فاضله» وی، دو نکته‌ی مبهم باقی مانده است. اولاً چون ذکر از وضع طبیعی، جمعیت، بناها و مسکن شهر نداشته است، چگونگی انطباق این عوامل با نظام عالم مشخص نیست. ثانیاً با توجه به اینکه در نگاه فارابی فضایل عقلی، اخلاقی و عملی، تصمیم‌ها، رفتار و اعمال انواع صنف‌های مختلف جامعه را تنظیم می‌کند، معلوم نشده که چگونه باید قواعد فضیلت‌ها را بدست آورد و از چه راهی باید این فضیلت‌ها را به کار گرفت. از جمله اندیشمندان متأخر که با پذیرش هماهنگی عالم و آدم سعی کرده است در راستای سؤال بالا به چگونگی به دست آوردن قواعد عملی پاسخ دهد، علامه طباطبایی (رحمه الله علیه) است. علامه طباطبایی به نحوی هماهنگی میان عالم و آدم قائل است که افراد برحسب اینکه چگونه به عالم نگاه می‌کنند، می‌فهمند، عمل می‌کنند، حکم می‌دهند، خانه می‌سازند و... بنابراین علم، نحوه‌ی زندگی و خانه‌سازی با عالم‌های آن‌ها متناسب است.

❖ روابط خانواده، معماری، اشیاء خانه‌ی قدیم و جدید

هر چند اگر بخواهیم در تاریخ دوره‌ای را بیابیم که در آن خانه‌سازی کمتر ناظر به نیازهای ضروری بوده است، شاید آن دوران، دوران کنونی باشد. اما بر فرض بشر خانه را صرفاً به حکم مصلحت و با مقاصد همچون استراحت، خواب، غذا خوردن، محفوظ بودن از سرما و گرما، مصون ماندن از جانوران و دزدان و... بسازد. خانه حریم خانواده است و بسته به اینکه خانواده چه وسعت، منزلت و حرمتی داشته باشد، حدود، فضا و سبک خانه‌سازی تفاوت می‌یابد. از این منظر بشر تا به حال این قدر بی توجه به نحوه‌ی گذران زندگی و خانواده خود نبوده است که خانه را صرفاً جایگاه خور و خواب و نشست و برخاست بدانند.

یکی از عوامل مهم در هر خانه، مناسبات میان اعضاء خانواده است. در خانه‌ی کنونی بستگی اعضا خانواده به اندازه‌ی گذشته محکم و استوار نیست. افراد خانواده کنونی نه فقط کمتر از قدیمی‌ها به اشیاء خانه بستگی ندارند، بلکه در خانه‌ی کنونی، اشیاء تکلیف خانه را مشخص می‌کند. اعضاء خانواده‌ی کنونی به هر چیز و هر جا تعلق داشته باشند، مرکز تعلقشان خانه نیست، هر چند که در خانه‌های امروز چیزهایی (اشیایی غیر از خود خانه) وجود دارد که اختصاص به خانه ندارد و همه کم و بیش به آن تعلق دارند، مثل تلویزیون. در خانه‌ی قدیم، نظام خانه را چیزی بیرون از وجود افراد و اشخاص محافظت نمی‌کرد، اما خانه امروز با قراردادی قابل فسخ قائم می‌شود. بنابراین خانه نه فقط با نظام روابط خانوادگی هر عصر تناسب دارد، بلکه در فضایی که مردم می‌شناسند و در جهت افقی که به آن مایلند ساخته می‌شود. خانه‌های قدیم دالان‌های پیچ در پیچ و دیوارهای بلند داشت و فضای خانه محفوظ بود. از طرفی درب خانه معمولاً باز بود و پردگیان، همسایگان و آشنایان زیاد به هم سر می‌زدند. اما خانه کنونی دالان ندارد و درش بسته است.

نمی‌خواهم بگویم که معماری تابعی از اخلاق و ملاحظات اخلاقی و دینی است. خانه را نه امروز و نه هیچ وقت دیگری با مصلحت‌اندیشی نمی‌سازند و نمی‌ساختند. اما در زمان ما سازندگان و فروشندگان خانه‌ها وضع بازار را در نظر می‌گیرند. این ملاحظه‌کاری به خانه‌سازی ربطی ندارد، بلکه به تجارت و خرید و فروش خانه راجع است. خانه‌ای که در بازار خرید و فروش می‌شود به هیچ عالمی تعلق ندارد، بلکه خانه‌ی مردمی است که سرگردان دیار غربتند. خانه امروز اگر دیار تقار و کدورت نباشد، خانه غربت و تنهایی است.

❖ مرکز تعلق خانه

پیداست که خانه‌ها و شهرها با طراحی معماران ساخته می‌شوند، اما همه این معماران و شهرسازان به عالمی تعلق دارند و با آن تعلق، شهر و خانه‌ی خود را می‌سازند. لذا همه‌ی تحولاتی که در یکی دو قرن اخیر در شهرسازی روی داده است را به اشخاص نسبت می‌دهند و در حقیقت این تحول در وجود بشر و عالم بشر رخ داده است.

اسباب و وسایل زندگی جدید اعم از یخچال، تلویزیون، لامپ و... اگرچه مظهر نحوه‌ی زندگی ما و حاکی از نسبی هستند که با موجودات و افراد دیگر داریم، اما از این جهت که مثلاً لامپ برقی روشنایی دارد، با دیگر وسایل روشنایی فرقی ندارد و دینی و غیردینی نیستند. مسأله این است که اگر این اشیاء با تعلق ما به یک عالم به وجود آمده باشند و حافظ و ضامن حفظ آن تعلق باشند دیگر صرف وسیله نیستند، بلکه با عقاید، افکار، اعمال و حتی با اخلاق شخصی ما مناسبتی دارند. امروزه خانه ما - اگر خانه‌ای داشته باشیم - وابسته به تکنیک و پیوسته با مراکز تکنولوژیکی است؛ و این وابستگی و پیوستگی جایی برای پیوستگی با زمین و آسمان باقی نمی‌گذارد. لذا امروز علاقه ما به این اشیاء و تکنولوژی، جای علقه و پیوند با طبیعت را گرفته است. بشر جدید با نگاه متصرف و مالک به طبیعت می‌نگرد و شهرسازی و خانه‌سازی هم نوعی تصرف و تملک زمین به شمار می‌رود.

امروز زندگی شهری تابع نظام اداری، برنامه‌های تلویزیون و ترتیب کار و وسایل حمل و نقل شهری است و آدمی از طبیعت دور گشته است. البته بدیهی است که سودای محال بهشت زمینی که در قرن هجدهم ظهور کرد منسوخ شده، اما اگر در زمین آسایش فی‌الجمله یافت شود، در انس و سازگاری با طبیعت است. با دور شدن از طبیعت نه فقط بهشت زمینی تحقق نمی‌یابد بلکه زمین به جهنم تبدیل می‌شود. البته باید توجه داشت که با اتخاذ تصمیم و صدور بخشنامه و وضع قانون و مقرراری نمی‌توان در وضع کنونی (تعلق به تکنیک و خصوصت با طبیعت) تحول ایجاد کرد. بلکه راه بیرون شدن از این وضع با تذکر، تفکر و اخلاص آغاز می‌شود.

پی‌نوشت

۱- این مقاله اولین بار در شماره‌ی ۲۲ فصلنامه‌ی «آبادی» در پاییز ۱۳۷۵، و پس از آن در کتاب «سیاست، تاریخ، تفکر» نشر ساقی در سال ۱۳۸۷ منتشر شده بود.



❖ دونگاه

در بجویحه‌ی روابط عالم کنونی همه‌چیز، حتی شهر، خانه و بناها تبدیل به کالا شده‌اند و لذا مکان به دینی و غیردینی تقسیم نمی‌شود؛ بلکه هر چیز بهایی دارد که مرغوبیت آن را مشخص می‌کند. ما قواعدی نداریم که با آن بتوان شهر دینی ساخت، و شهر دینی بدون مردم که با تعلق به آن عالم در آن شهر سکنی گزینند پدید نمی‌آید